

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

نویسنده: فیدا دکروب Fida Dakroub

برگردان از: حمید محوی

۱۲ جون ۲۰۱۲

## عوامل جغرافیای سیاسی در جنگ امپریالیستی علیه سوریه:

بخش دوم

### نظم قدیم در خاورمیانه

#### مسائل عمومی

بسیاری از ناملایمات در این جهان از ابهامات و سرپوش گذاشتن بر واقعیات منشأ گرفته است (۱). کتاب روی کتاب، مقاله روی مقاله منتشر می کنند، و هر کدام را نیز چندین بار منتشر می کنند که مبادا از بد حادثه وسط راه طولانی، آن چه را که مدعی آن هستند، یعنی «انقلاب» سوریه گم شود، و قهرمانانی که از یک سال و اندی پیش «حاکم مستبد دمشق» را در حرمرای شکوهمندش به محاصره درآورده به فراموشی تاریخ سپرده شوند. تحلیل مقدماتی، تحلیل ثانوی، تحلیل داخلی، تحلیل تکمیلی و دیگر انواع تحلیل اساسی، در هر لحظه، در شمار بسیار منتشر می شود.

درباره هر یک از این تحلیل های کوچک و بزرگ، گردانندگان تلویزیون دائما با استادان علوم سیاسی، متخصصان در امور سوریه، مدیران مراکز پژوهشی در امور خاورمیانه، شارلاتان های شرق شناسی که پس از خواندن «تن و سیگارهای فرعون» به متخصص امور ژئواستراتژی خاور نزدیک تبدیل شده اند مصاحبه برگزار می کنند و به روی اکران ها پر بیننده می فرستند.



تمام این سر و صداها و های و هوی ها، آن چه را که در دهان دره ها، و خرناسه های رادیو، تلویزیون، اینترنت، در سالن غذاخوری، تمام این چیزهایی که می شنویم «بحث پر اهمیت»، مشخصاً، «بهار عرب» و به اصطلاح «انقلاب» سوریه را تشکیل می دهد.

رسانه های نظم سنتی و رایج و حاکم بر حسب عادت هر بار که می خواهند تصویرپردازی های خاص و نوعی «استبداد» عرب را در مقابل «دموکراسی دموکراتیک» غرب قرارداد، به ویژه از این نوع افراد دعوت می کنند، که به ویژه دکتر در شمنیسم (جادو پزشکی) خاور نزدیک هستند.

با این وجود این بار، می بینیم که همین «دکترها» که پیش از این همه به آنها مراجعه کرده بودند که از «استبداد عرب» بگویند، با شتاب خودشان را به جلوی دوربین های رسانه های نظم حاکم و دستگاه تبلیغاتی امپریالیستی می رسانند، و این بار نه برای متهم کردن اعراب به «تمایلات استبدادی»، بلکه به عکس، برای تبریک و تهنیت گوئی «بهار» آنها، که در گزافه گوئی های امپریالیسم به مثابه «تحول نهائی» و تحقق کلیت دموکراسی بورژوازی غربی است. «دست بزنید. نمایشنامه به پایان رسید» (۲)

### دو محور متخاصم در خاور میانه

با این وجود، پشت این مهرورزی های رعد آسا بین رسانه های حاکم و «انقلاب عرب»، گفتمان مکارانه «بشر دوستانه» و «آزادیخواه» نهفته است که تماماً به منافع ستراتژیک امپریالیسم جهانی در خاورمیانه باز می گردد. پس از شکست اسرائیل در دومین جنگ لبنان (۳)، امپراتوری از خواب بیدار شد و واقعیت تلخ را مزه مزه کرد و دید که ایران در پشت درهای اسرائیل است و گنبد شیعه بین ایران از شرق تا لبنان در غرب، با عبور از عراق و سوریه ساخته و پرداخته شده است. این محور مخالف امپراتوری در خاورمیانه، در واقع، شامل سه کشور است، ایران، سوریه و لبنان (می توانیم عراق یعنی دولت مالکی پس از خروج نیروهای ایالات متحده را نیز اضافه کنیم). دبیر کل سازمان حزب الله، حسن نصرالله به روشنی این محور را با سه «اندام واره» آن تشریح کرد: «ایران، سوریه و مشت (لبنان)» (۴).

در مقابل این محور، محور طرفداران امپراتوری را می بینیم، که اسرائیل، به عنوان سرنیزه امپریالیسم جهانی در خاورمیانه، امارات و سلطان های شبه جزیره عربی، مصر در جنوب (پیش از سرنگون شدن فرعون، حسنی مبارک)، و ترکیه در شمال. در واقع، محور امپراتوری در سال ۱۹۷۸ در پیوند با نظمی تشکیل شد که در کمپ دیوید (۵) بنیانگذاری و جایگزین نظم دوران پس از جنگ دوم جهانی گردید.

به این اساس، واقعا برای ما مشکل است که بتوانیم به گفتمان «بشردوستانه» در دعاوی تراژیدی «بهار عرب» باور داشته باشیم، و رویدادهای جهان عرب را جدا از طرح توسعه امپراتوری در منطقه تعبیر کنیم.

مشاهدات ما در چشم انداز سوریه نشان داده است که درک شورش مسلحانه در سوریه و قیام ناگهانی گروه های اسلامی سلفی مذهب در صحنه رویدادها از طریق گفتمان رسانه های حاکم در غرب و عرب های وابسته ممکن نیست، و گفتمان شاعرانه و مفلوک شورای ملی سوریه نیز ما را به نتیجه نخواهد رساند. درک رویدادها مستلزم بررسی موارد زیر است:

۱) عناصر قومی- مذهبی چشم انداز داخلی سوریه.

۲) شرایط تاریخی به وجود آمدن دولت های تازه تأسیس در خاورمیانه، در فردای از هم پاشیدگی امپراتوری عثمانی در سال ۱۹۱۸ (۷).

۳) شکست امپراتوری ایالات متحده پس از جنگ در افغانستان و در عراق.

۴) شکست اسرائیل در دومین جنگ لبنان (۸).

به طور مشخص، یعنی این که هر تحلیلی در خصوص رویدادهای خشنوتبار در سوریه، باید به اساس این چهار موضوع که در خطوط بالا مطرح کردیم، صورت پذیرد.

علاوه بر این، ما در پژوهش هایمان باید در جست و جوی رویداد تاریخی معنی داری در تاریخ خاور میانه باشیم که روی حوادث اخیر سوریه تأثیر گذار بوده است. زیرا حتی اگر ما به تمام رویدادهای «بهار عرب» آگاهی داشته باشیم، برخی از پرسش ها هم چنان برای ما مطرح خواهد بود که بی جواب می ماند، که عبارت اند از:

اولا، چگونه این موضوع را توضیح دهیم که در زمانی مشخص از اعلام جنگ علیه تروریسم در سال ۲۰۱۱، تضاد غرب/اسلام به تشکیل «جبهه مشترک» نائل می آید و مدعی «دفاع» از دموکراسی و حقوق بشر در جهان عرب می شود، یعنی «جبهه ای» که، پشت همان سنگر و زیر همان پرچم «آزادی، دموکراسی، عدالت»، امپریالیسم ایالات متحده، استعمارگران نوین - و تمدید شده - اروپائی (نئو-کلونیالیسم)، اسلام گرایان خلیفه گرای ترکیه، و استبداد عرب ارتجاعی را گرد هم می آورد و متشکل می سازد؟

ثانیا، چگونه این موضوع را باید بفهمیم که امارات و سلطان های عرب در خلیج (مترجم: خلیج فارس) از سوی ایران احساس خطر می کنند، یعنی کشوری مسلمان، و نه از سوی دولت اسرائیل که توسط امپریالیسم بریتانیا در فردای جنگ جهانی در قلب جهان عرب کار گذاشته شده است؟

ثالثا، چگونه این موضوع را توضیح دهیم که اسرائیل که به عنوان «تنها دموکراسی» در خاورمیانه تلقی می شود، ناگهان به ضامن ستراتژیک برای تداوم رژیم های سلطنتی مستبد و ارتجاعی شبهه جزیره عرب تبدیل شده است؟ رابعا، چگونه این موضوع را توضیح دهیم که با وجود تمام تبلیغات امپریالیستی و تحریف خبری در رسانه ها علیه سوریه، می بینیم که اکثریت مردم سوریه پیوسته از رئیس جمهور بشار الاسد پشتیبانی می کنند، و اکثریت مردم لبنان و عراق نیز از بشار الاسد حمایت می کنند؟ بی آن که مردم ایران را در این معادله به حساب آورده باشیم.

خامسا، چگونه این موضوع را توضیح دهیم که اقلیت های مسیحی در شرق، که غالبا با «غرب مسیحی» انطباق هویتی دارند از سوی «دموکراسی دموکراتیک» همین غرب احساس نا امنی می کنند، و «استبداد» رئیس جمهور سوریه بشار الاسد را به «آزادی» وعده داده شده توسط امپریالیسم جهانی ترجیح می دهند؟ روشن است که همواره شمار و سرشت عناصر تعیین کننده هر رویداد خاصی بی نهایت است، و در هر شیئی که در نظر بگیریم هیچ نوع شاخصی که بتواند بخشی از آن را به عنوان تنها عنصر تعیین کننده نشان دهد، وجود ندارد، با این وجود، نمی توانیم تنها به این علت که دلایل بی شمار و بی نهایت هستند، تسلیم «ابهامات و سرپوش گذاشتن بر واقعیات» و تبلیغات امپریالیستی شویم. به عکس، کار تحلیلی ما مستلزم دسته بندی کردن دلایل بی شمار در گروه های مختلف و مشخص و محدود است. در این جا ما تحلیل خودمان را به دو دسته از دلایل محدود می کنیم:

۱) عناصر قوی - مذهبی در چشم انداز سوریه، یا مخلوط فرهنگی سوریه، و ۲) عینیت بخشیدن به سیاستی که بر اساس همین مخلوط به ایجاد دولت های تازه تأسیس در فردای فروپاشی امپراتوری عثمانی در سال ۱۹۱۸، بر اساس شرایط تاریخی مشخص، دامن زد.

### از نظم قدیم خاورمیانه

پیش از هر موضوعی می دانیم که جهان عرب در حال حاضر از یک دوران بازسازی بنیادی از دیدگاه نقشه جغرافیائی، مرزهای بیرونی و درونی، اسامی کشورهای عرب و چگونگی خاص طبیعی آنها عبور می کند. در واقع این دومین بازسازی طی یک قرن گذشته است. از آن جایی که نخستین بازسازی در فردای جنگ جهانی و فروپاشی امپراتوری عثمانی در سال ۱۹۱۸ با مداخله امپریالیسم فرانسه و انگلیس تحقق پذیرفت، در نتیجه بین نخستین بازسازی (۱۹۱۸) و دومین بازسازی (۲۰۱۱)، با دو تغییر روبرو می شویم:

اولاً، بازسازی پس از جنگ دوم جهانی که از سال های ۵۰ و ۶۰ به اجراء گذاشته شد. این بازسازی موجب دو رویداد مهم شد:

۱) سقوط رژیم های سلطنتی که توسط امپریالیسم فرانسه و بریتانیا در فردای جنگ جهانی ایجاد شده بود، مانند رژیم سلطنتی شاه ادریس در لیبیا (۱۹۶۹-۱۹۵۱)، دستگاه سلطنتی مصر (۹) (۱۹۵۳-۱۹۲۲)، رژیم سلطنتی عراق (۱۰) (۱۹۵۸-۱۹۲۱)، رژیم سلطنتی یمن (۱۱) (۱۹۶۲-۱۹۱۸).

۲) استقلال مستعمرات فرانسه و بریتانیا در افریقای شمالی و خاور نزدیک.

ثانیاً، بازسازی بر اساس نظم کمپ دیوید که در سال ۱۹۷۸ و پس از جنگ «مسخره» اکتوبر ۱۹۷۳ (یا جنگ یوم کیپور) به وقوع پیوست. طی دومین بازسازی، خیل دیکتاتورها و رژیم های سلطنتی خونبار با مداخلات امپریالیسم جهانی (۱۲) پشتیبانی و تحمیل شد.

طی سه دهه، هیولاهائی مانند مبارک، صدام، امیران و سلاطین شبه جزیره عرب از مرحمت های امپراتوری ایالات متحده و هم پیمانان اروپائی اش بهره مند بودند. از یک سو، این وضعیت راکد اسرائیل را به مرکز مناسبات منطقه ای تبدیل کرد، و از سوی دیگر اجازه داد که مستبدان و هیولاهای عربی که به فرمان ایالات متحده بودند مردم را به زیر سلطه ظالمانه خود بکشند، رژیم وحشت را بر آنها حاکم کنند، شکنجه کنند، تحت فشار بگذارند و قتل عام به راه بیندازند. در این جا صدام حسین را به عنوان مثال یادآور شویم که جنگ وحشیانه ای را علیه مردم ایران (۱۹۷۹-۱۹۸۸) به راه انداخت و یک میلیون و نیم آدم را یا کشت و یا معلول ساخت (۱۳). مبارک، فرعون

مصر، پسر رامسس ۲ که بر مصر فرمانروائی کرد و طی سی سال به مردم گرسنگی داد، که هیچ فرعونى تا کنون هرگز به چنین کارى دست نزده بود.

### عهد نامه سایکس-پیکو (۱۹۱۶) De l'accord Sykes-Picot

به همان شکلی که نقشه جغرافیائی خاورمیانه نشان می دهد، مرز کشورهای کنونی، در ببحوحه جنگ جهانی اول ترسیم شده است (۱۹۱۸-۱۹۱۴). مرزبندی های فعلی به طور کاملاً مشخص به اساس تقسیمات استعماری، و حاصل چندین عهدنامه و قرارداد تحمیل شده توسط فرانسه و انگلیس، دو قدرت بزرگ استعماری آن دوران بوده است. در این جا می توانیم برخی از این عهدنامه ها و قراردادها را یادآور شویم: عهدنامه سایکس-پیکو (۱۹۱۶)، اعلامیه بالفور (۱۹۱۷)، کنفرانس صلح (۱۹۱۹)، قرارداد سور (۱۹۲۰) و قرارداد لوزان (۱۹۲۳). نتیجه این کاغذ پراکنی ها چنین شد که فرانسوی ها و بریتانیائی ها مرزهای بیرونی و درونی مناطق عرب در امپراتوری عثمانی را بر اساس منافع استعماری خودشان دوباره ترسیم کردند. کاملاً روشن است که تقسیم بندی ها بر اساس منافع ملت های مفتوح انجام نگرفته بوده است.

نخستین عهدنامه بین قدرت های استعماری، در مورد مناطق عرب در امپراتوری عثمانی، سایکس-پیکو در سال ۱۹۱۶ بود. قدرت های بزرگ در حال جنگ بودند. هزینه چنین جنگی به میلیون ها کشته و معلول در سنگرهای جنگی رسیده بود تا مشخص شود که سهم هر یک از دزدان مالی از سرزمین های مستعمره کدام است و هر یک طبیعتاً سعی می کرد سهم بیشتری را به خودش اختصاص دهد.

با این وجود، به دور از بمباران سنگین توپخانه، در دانینگ ستریت در لندن، دو قدرت بزرگ استعماری، فرانسه و بریتانیا خودشان را برای قصابی کردن و کندن پوست «انسان بیمار اروپا» آماده می کردند. برای این دو قدرت بزرگ، سقوط امپراتوری عثمانی موضوعی بود که تنها به زمان بستگی داشت.

پس از چند ماه نگاری و کارهای مقدماتی بین پل کامبون سفیر فرانسه در لندن، و سر ادوارد گری وزیر امور خارجه بریتانیا، معاهده سایکس-پیکو بین فرانسه و بریتانیا، بین سر مارک سایکس و فرانسوا ژرژ-پیکو، در ۱۶ می ۱۹۱۶ تأیید شد. این معاهده تقسیم منطقه بین النهرین را در چشم انداز قرار می داد، و به طور مشخص تر، مناطق بین دریای سیاه، دریای مدیترانه، دریای سرخ، اقیانوس هند و دریای کاسپین (دریای مازندران) که به امپراتوری عثمانی تعلق داشت.

علاوه بر این، روسیه تزاری و ایتالیا در مذاکرات شرکت کردند و موافقت خود را نیز اعلام کردند، که تا جنوری سال ۱۹۱۸ سرّی باقی ماند، تا وقتی که دولت تازه تأسیس بلشویک آن را به اطلاع دولت باب عالی (عثمانی) رساند، که هنوز حاکم سرزمین های مربوطه بود.

بر اساس معاهده سایکس-پیکو، سرزمین شام (منطقه ای که اسرائیل، فلسطین سوریه، اردن، لبنان را در بر می گیرد و بخشی از عراق را نیز بعضاً جزء آن دانسته اند) و بین النهرین، یعنی سوریه طبیعی (۱۴) به پنج منطقه تقسیم خواهد شد:

۱. منطقه فرانسوی، تحت نظارت اداری مستقیم، متشکل از لبنان فعلی و کیلیکیه (به زبان ترکی استانبولی «کیلیکیا») منطقه ای است در جنوب شرقی آناتولی. این سرزمین را «ارمنستان کوچک» نیز نامیده اند

۲. منطقه عرب «آ»، زیر نفوذ فرانسه که شامل شمال سوریه فعلی و منطقه موصل (شمال کشور عراق و مرکز استان نینوا)

۳. منطقه بریتانیایی، تحت نظارت مستقیم متشکل از کویت فعلی و بین النهرین.  
۴. منطقه عرب «ب»، تحت نفوذ بریتانیا که شامل جنوب سوریه فعلی، اردن فعلی و فلسطین آینده تحت قیومیت است.

۵. منطقه تحت نظارت رسمی بین المللی شامل سنت ژاندارک، حيفا و اورشلیم می شود. بریتانیا کنترل دروازه های حيفا و سنت ژاندارک را به دست می آورد (۱۵).

### مخالفت ایالات متحده با عهدنامه سایکس- پیکو

در سطح دیگر، ایالات متحده که در آغاز قرن بیستم خود را به عنوان نیروی «آزادیبخش» نشان می داد، برای شرکت در مذاکرات سایکس- پیکو هیچ نماینده ای گسیل نکرد، و رئیس جمهور توماس وودرو ویلسون روی حق تعیین سرنوشت برای ملت ها پافشاری می کرد. در نتیجه، روز ۸ جنوری ۱۹۱۸ در مقابل کنگره امریکا چهارده نکته را یادآور شد که می بایستی به حل مسائل پس از جنگ یاری رساند. در منطق این چهارده نکته، پیشنهاد برای ارسال یک هیأت تحقیقاتی در سوریه مطرح شده بود. در این چهارده مورد ویلسون موضع گیری خودش را در رابطه با تقسیم اراضی امپراتوری عثمانی مطرح می کند:

مناطق ترک که تحت تصرف امپراتوری عثمانی فعلی می باشد، باید حاکمیت و امنیت آنها تضمین گردد، ولی برای ملت های دیگر که زیر سلطه ترک به سر می برند، امنیت جانی و امکان رشد مستقل آنها باید تضمین گردد، در مورد تنگه داردانل باید دائما باز باشد و عبور و مرور کشتی ها و تجارت تمام ملل جهان تحت نظارت بین المللی قرارگیرد (۱۶).

در واقع، اصول ویلسون اشغال مناطق عرب امپراتوری عثمانی را توسط فرانسه و بریتانیا کاملا نفی نکرد، بلکه کاملا به عکس برای آن وجهه قانونی قائل شد.

در اصول قید شده توسط ویلسون تنها حاکمیت مناطق ترک امپراتوری عثمانی باز شناسی شده بود، ولی در مورد سایر مناطق او تنها «امنیت جانی و امکان رشد مستقل» را تضمین می کند، بی آن که واقعا آن را تأمین کند. چنین امری به این معنا باید تلقی شود، که دیدگاه های ویلسون سوریه را به عنوان کشوری که بتواند درباره حال و آینده خود تصمیم بگیرد باز شناسی نمی کند، و در نتیجه برای دستیابی به استقلال باید تحت قیومیت استعماری به سر برد.

گفتمان «آزادیخواهانه» ویلسون از دیدگاه محتوا و نه از دیدگاه شکل، با بیانیه ای که توسط قدرت های استعمارگر در کنفرانس برلین در سال ۱۸۸۴ برای تقسیم آفریقا (۱۷) صادر کرده بودند، تفاوتی نداشت. اگر کنفرانس برلین (۱۸۸۴) گفتمان «تمدن ساز» را برای توجیه چپاول آفریقا (۱۸) به تصویب رساند، کنفرانس صلح (۱۹۱۹) گفتمان «آزادیخواهانه» را برای حل و فصل مشکلات چپاول خاورمیانه به کار بست. در عین حال گفتمان «دموکراسی خواه» امپراتوری ایالات متحده در شب پیش از تهاجم به عراق در سال ۲۰۰۳ را به یاد بیاوریم.

خلاف آن چه کنفرانس صلح تبلیغ می کرد، سوری ها (۱۹) کاملا مصمم بودند که استقلالشان را بی آن که تحت قیومیت قدرت های استعماری باشند، به دست آورند.

این موضوع از قرن نوزدهم با حضور احزاب سیاسی بزرگ، جریان ها، سازمان ها، کلوب ها، روزنامه ها، چاپخانه ها و انتشاراتی که هدف اصلی آنها تحقق بخشیدن به استقلال مناطق عرب امپراتوری عثمانی بود توجیه پذیر است. در واقع، حقیقت ندارد که ترک های شکست خورده در جنگ بزرگ، زمین پر خار و خسی برجا

گذاشتند که مشتی مردم بدوی در آن زندگی می کردند، و تمام آن مطالبی که استعمارگران معمولاً دوست دارند در گزارشاتشان تعریف کنند، بلکه کاملاً به عکس، شهرهای عرب در امپراتوری عثمانی از دیدگاه شهر سازی عصر خود در سطح بسیار پیش رفته ای بود.

مطمئناً، موضع گیری ایالات متحده در رابطه با طرح های تقسیم شرق، در شب پیش از کنفرانس صلح ۱۹۱۹، به دلیل سرشت «آزادیخواهانه» ایالات متحده نبود، بلکه با توجه به توازن نیروها بین دو قدرت استعماری کهنه کار، در شرایطی که در حال شکست خوردن در جنگ در اروپا بودند، فرانسه و انگلیس از یک سو، و قدرت امپریالیستی بالنده از سوی دیگر، در سال ۱۹۱۷، ایالات متحده به یاری شان شتافته بود.

به عبارت دیگر، ایالات متحده در آن دوران می خواست بلندی پروازی های استعماری فرانسه و بریتانیا را تخفیف دهد، که در پی مبدل ساختن خاورمیانه بر اساس الگوی آفریقا بودند.

علاوه بر این، منافع ایالات متحده ایجاب می کرد که مناطق عرب در امپراتوری عثمانی در اشغال کامل قرار نگیرد و به مستعمره کامل، مشابه آن چه در آفریقا رواج داشت، تبدیل نگردد، بلکه در اشغال غیر مستقیم و تحت نظارت جامعه بین الملل قرارگیرد.

بر اساس چنین خواستی با کنار زدن امپریالیسم بریتانیا و فرانسه، و جلوه گاه هایش، نظام حقوقی تازه ای به تدریج جایگزین شد. جامعه بین الملل در چهارچوب هیأتی به آرای مردم مراجعه کردند. کمیسیون تحقیقاتی کینگ-کرین در سال ۱۹۱۹ به فلسطین، لبنان، سوریه و به کلیکیه فرستاده شد، تا درباره خواست مردم این مناطق در مورد آینده خودشان تحقیق کند. بریتانیا نیز در عراق بین دسامبر ۱۹۱۸ و ژانویه ۱۹۱۹ هیأتی برای تحقیق درباره آرای عمومی مردم به راه انداخت.

فرانسوی ها و بریتانیایی ها که در تصرف دمشق در سال ۱۹۱۸ شرکت داشتند، احساس کردند که تسلط بر اوضاع از دستشان خارج شده است، در نتیجه از کمیسیون خارج شدند و باشتاب تقسیم بندی هائی را که در معاهده سایکس-پیکو مطرح کرده بودند، به اجراء گذاشتند. سال بعد، نیروهای بریتانیایی از منطقه ای که به فرانسه تعلق داشت بیرون آمدند و نیروهای فرانسوی کنترل را به دست گرفتند.

در نبود توانائی برای مقابله با خواست قدرت های استعماری، جامعه بین الملل در سال ۱۹۲۰ قیومیت مناطق عرب امپراتوری عثمانی را واگذار کرد. این مناطق می بایستی خیلی سریع، دست کم بر اساس قرارداد در دو منطقه به استقلال دست یابند. با این وجود ملی گرایان سوریه، که از پایان قرن نوزدهم سازماندهی کرده بودند، به امید ایجاد سوریه مستقل به انضمام لبنان و فلسطین، تفویض قدرت را نپذیرفتند و با آن مخالفت کردند.

در مارچ ۱۹۲۰، کنگره ملی سوریه، که در ۱۹۱۹ انتخاب شده بود، حق قیومیت فرانسه را رد کرد و به شکل یک جانبه اعلام استقلال کرد. با این وجود، در اپریل ۱۹۲۰، کنفرانس «سان رمو» معاهدات سایکس-پیکو را تأیید کرد، و مداخله نظامی فرانسه را قانونی دانست.

در نتیجه، یگان های ژنرال گورو طی ماه جولای وارد دمشق شد، و به شکل خشونت باری استقلال سوریه را درهم شکست. هزاران ملی گرای سوری توسط قدرت اشغالگر فرانسه اعدام شدند. «طرح بزرگ عرب» پیرامون دمشق برای اتحاد مناطق عربی که پیش از این به امپراتوری عثمانی تعلق داشت، از هم فروپاشید. در حالی که نسبت به ترک ها خصومت می ورزیدند، خیلی به سرعت احساس ضد فرانسوی بین مردم سوریه افزایش یافت.

بر این اساس، با تجزیه سوریه طبیعی، دولت های تازه ای به وجود آمد که پیش از اشغال فرانسوی ها و بریتانیایی ها هرگز وجود نداشت: عراق، اردن، کویت، لبنان، فلسطین، سوریه، و به همین ترتیب دو کشور دیگر که زیاد

دوام نیاورد، به دلیل مخالفت تمام عیار مردم سوریه، این مخالفت به انقلاب سوریه ۱۹۲۷-۱۹۲۵ انجامید - دو کشور مذکور دولت دروز و دولت علوی است.

### پی نوشت :

(۱) به نقل از فدور داستایوسکی

(۲) امپراتور رم در بستر مرگ، بیش از پیش احساس ناتوانی می کرد، دستور داد یک آئینه برایش بیاورند، موهایش را شانه کرد و ریشهایش را تراشید. بعد گفت : آیا من نقشم را خوب بازی نکرده ام؟» به او پاسخ گفتند، آری. او گفت ، پس دست بزنید، نمایشنامه به پایان رسید.

« Plaudite, acta est fabula ! »

(۳) فیدا دکروب. (۱۴ می ۲۰۱۲). شکست اسرائیل در دومین جنگ لبنان (۲۰۰۶)

[۴] <http://video.moqawama.org/sound.php?catid=1>

(۵) توافقات کمپ دیوید در ۱۷ سپتامبر ۱۹۷۸ توسط انورالسادات رئیس جمهور مصر و مناخیم بیگین نخست وزیر اسرائیل، به میانجیگری جیمی کارتر رئیس جمهور امریکا به امضاء رسید. و شامل دو معاهده است که پس از ۱۳ روز مذاکره محرمانه در کمپ دیوید، در کاخ سفید به امضاء رسید. این توافقات به امضای قرارداد صلح بین اسرائیل و یک کشور عرب انجامید : قرارداد صلح اسرائیل و مصر در سال ۱۹۷۹.

[۶] Voir l'article de l'auteur « Le-11 Vendémiaire de la Sainte-Révolution syrienne ou L'Échec du Conseil national syrien: »

<http://www.legrandsoir.info/le-11-vendemiaire-de-la-sainte-revolution-syrienne-ou-l-echec-du-conseil-national-syrien.html>

(۷) شرایط تاریخی از دیدگاه ما به معنای مجموعه توافقات و معاهدات بین قدرت های استعماری و امپریالیستی در خصوص تقسیم بندی شرق به چندین دولت متخاصم در فردای جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸) است.

(۸) فیدا دکروب. «شکست اسرائیل در دومین جنگ لبنان» در بخش اول همین مقاله

(۹) رژیم سلطنتی در سال ۱۹۲۲ ایجاد شد یعنی وقتی که دولت بریتانیا استقلال مصر را به رسمیت شناخت. به این ترتیب، سلطان فواد اول در نخستین دولت تازه تأسیس به پادشاهی رسید. در سال ۱۹۳۶ فاروق ۱ به عنوان پادشاه جانشین پدرش شد. پیش از فرانسه، از سال ۱۸۸۲ مصر تحت تصرف و نظارت بریتانیا اداره می شد.

(۱۰) ۲۳ اوت ۱۹۲۱ رژیم سلطنتی اعلام شد، یعنی طی دورانی که بریتانیا حق نظارت در بین النهرین را داشت. تفویض سلطه جامعه بین الملل با مداخله بریتانیا از دیدگاه حقوقی تا سال ۱۹۲۲ واجد اعتبار بود، ولی قیومیت بریتانیا به شکل جزئی تا سال ۱۹۳۲ ادامه یافت، یعنی سالی که عراق کاملاً استقلال خود را به دست آورد.

(۱۱) رژیم سلطنتی یمن دولتی است بین سال های ۱۹۶۲-۱۹۱۸ در بخش شمال یمن فعلی

[۱۲] Özhan, Taha. (2011, 10 octobre). The Arab "Spring". Hürriyet. Récupéré le 21 mai 2012

<http://www.hurriyetaidailynews.com/default.aspx?pageid=438&n=the-arab-8216spring8217-2011-10-27>

[۱۳] Karsh, Efraim. (2002). The Iran-Iraq War 1980-1988 ,Osprey: London.



۱۴) سوریه طبیعی، به طور خلاصه سوریه انجیلی- یونانی، بین آناتولی، بین النهرین، مدیترانه و صحرای سینا واقع شده (در حال حاضر شامل سوریه، لبنان، فلسطین، اردن، عراق، کویت و دولت یهودی می باشد).

۱۵) لورانس، هانری. «چگونه امپراتوری عثمانی تجزیه شد»، منتشر شده در لوموند دیپلماتیک، اپریل ۲۰۰۳.

۱۶) ماده ۱۴ رئیس جمهور ویلسون، پیغام به کنگره برای توضیح برنامه صلح ایالات متحده، ۸ جنوری ۱۹۱۸.

۱۷) کنفرانس برلین سازمان و همکاری اروپا برای تقسیم افریقا را تحت تأثیر قرارداد. این کنفرانس در ۱۵ نومبر ۱۸۸۴ در برلین برگزار شد و در ۲۶ فبروری ۱۸۸۵ به پایان رسید. به ابتکار پرتگال و سازماندهی بیسمارک، المان، اتریش- هنگری، بلژیک، دنمارک، اسپانیا، فرانسه، بریتانی، هلند، پرتگال، روسیه، سویدن- ناروی، ترکیه و ایالات متحده شرکت داشتند. کنفرانس برلین افریقا را تقسیم نکرد، ولی قوانین و اصول تقسیم افریقا را بین قدرت های استعماری مشخص کرد.

۱۸) در سال ۱۸۷۶، کنفرانس جغرافیای بروکسل (۱۹-۱۲ سپتمبر ۱۸۷۶) پادشاه بلژیک لئوپولد دوم فراخوانده شده بود تا هیأتی را به کنگو بفرستند، تا به اصطلاح تجارت برده سیاه توسط عربها را ملغا ساخته، و مشخصا بر اساس ادعای او، قاره افریقا را متمدن کنند.

۱۹) سوری ها، در این جا به معنای ساکنان سوریه طبیعی پیش از قرارداد سایکس- پیکو است.

مأخذ

<http://www.mondialisation.ca/index.php?context=va>

aid=30994&

گاهنامه هنر و مبارزه

۶ جون ۲۰۱۲

مرکز مطالعات جهانی سازی ۲۲ می ۲۰۱۲